

گستره معنائی حلم در لغت و حدیث

حسن خرقانی

استادیار گروه علوم قرآنی و حدیث دانشگاه علوم اسلامی رضوی

۰۹۱۵۵۰۷۰۶۱۲ h.kharaghani@gmail.com

معافی، مرتضی

دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه رضوی (ع)

09117789517 mortezamoafi1370@yahoo.com

چکیده:

حلم از برترین صفات اخلاقی است و در روایات برای آن ویژگیهایی مانند: خصلت ممتاز، کامل کننده عقل و حجاب از آفات یاد شده است. این مقاله به دنبال مفهوم دقیق واژه ی حلم است و اینکه آیا ترجمه آن به بردباری درست است؟

حلم در لغت به معنی فرونشاندن هیجان خشم است و از آنجا که این حالت از عقل و خرد ناشی می شود، گاهی حلم به معنی عقل و خرد نیز به کار رفته است. در دوره جاهلی، واژه حلم متضاد با جهل و حلیم مقابل جاهل بوده است. البته جهل پیش از اسلام متضاد با عقل بوده است نه علم. تفسیر حلم در حدیث به فروبردن خشم و تسلط بر خوشتن و ذکر مصادیقی مثل استقامت و سکوت برای آن همسو با معنای لغوی آن است. خداوند حلیم خوانده شده است چون در عقوبت ستمکاران عجله نمی کند و به آنها مهلت می دهد. بارزترین مصداق حلم، کظم غیظ است.

از اموری که حلم با آن همنشین آمده است، علم است و بر تلازم و پیوند آن دو تأکید شده است. این امر برخاسته از ویژگیهای حلم و پیوندی است که با عقل دارد و در سایه آن صفات حیوانی مهار می گردد. از این رو «سفاهت» را متضاد حلم برشمرده اند. واژگان جانشین چندی مانند صبر و رفق نیز برای حلم گمان می رود اما حلم با آنها تفاوتی دارد که در مقاله به آن پرداخته شده است. در پایان به نظر می رسد که گرچه با یک معادل نتوان ابعاد مفهوم حلم را بیان کرد ولی خوشتن داری می تواند معادل مناسبی برای آن باشد.

واژگان کلیدی: حلم، بردباری، خوشتن داری، صبر، کظم غیظ، جهل.

مقدمه:

هدف تمامی ادیان و پیامبران الهی و ائمه معصومین علیهم السلام تربیت آدمی و دعوت به فضائل اخلاقی میباشد. و در دین اسلام به عنوان آخرین و کاملترین دین خدا، مکارم اخلاق، و خویهای پسندیده از جایگاه ویژه ای برخوردارند چنانکه

اخلاق یکی از غایات مهم بعثت است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آن را بیان فرموده است: (انی بعثت لاتمم مکارم الاخلاق) (مجلسی ج ۱۶ ص ۲۱۰)، چنانکه خداوند در قرآن کریم با عبارت (خلق عظیم) (قلم آیه ۴)، پیامبر اکرم (ص) را به عنوان الگوی اخلاقی به انسانها معرفی می کند دین اسلام به تعبیری دین اخلاق و تربیت است. قرآن مجید به عنوان یگانه سند جاودانه الهی، همواره پیروان خود را به کسب ارزشهای اخلاقی و خویهای پسندیده دعوت می کند و سجایای اخلاقی، پیوسته مورد سفارش قرآن و معصومین (ع) می باشد. رفتار و گفتار پیامبر (ص) و ائمه‌ی معصومین (ع) الگوهایی روشن و جاویدان از اخلاق اسلامی است. و آنان معلمان الهی انسان در جهت شناساندن مکارم اخلاق به او تا قیام قیامت می باشند. سیره و منش ایشان حاوی تعالیمی مهم و درس‌های آموزنده و انسان ساز است و به هر نسبت که افراد علاقمند و باایمان، متأسی به این سیره و خلق عظیم باشند به همان نسبت از سعادت واقعی و کمال راستین برخوردار می گردند و به مکارم اخلاق و سجایای انسانی متخلق می شوند.

یکی از برترین سجایای اخلاقی که در سیره اخلاقی معصومین علیهم السلام به چشم می خورد، حلم و بردباری ایشان می باشد. ائمه معصومین علیهم السلام از این نظر سرآمد بشریت بودند. آن بزرگواران در رفتار خود با مردم، نرم خو، ملایم و گشاده‌رو بودند. و در برابر تندی‌ها و ناملایمات روزگار و بی‌نزاکتی مردم اعم از دشمنان عنود و دوستان جاهل تحمل داشتند. نرمش عظیم و تحمل ایشان موجب می‌گشت که بسیاری از گمراهان به راه راست هدایت شوند چنانکه قرآن کریم موفقیت پیامبر اسلام (ص) را بر این اصل مبتنی می‌داند و می‌فرماید: فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ (آل عمران) به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنان (مردم) نرم (و مهربان) شدی و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده می‌شدند.

در زیارت جامعه که سند شناخت و معرفت اهل بیت علیهم السلام می باشد، از ایشان به عنوان منتهای بردباری یاد شده است (و منتهی الحلم) (مجلسی، ج ۲۶، ص ۲۵۵). چنانکه اگر نگاهی به سیره اخلاقی ایشان بکنیم این خصیصه والا در رأس خلقیات ایشان می باشد.

در واژه شناسی چندین کار لازم است:

۱. شناخت فرهنگ زبان مورد نظر.

۲. شناخت افق تاریخی خاص متن مورد نظر، در دوره تاریخی آن.

۳. توجه به کاربردهای واژه در موارد معنای حقیقی یا مجازی، با توجه به قرار گرفتن آن در ساختار متن.

۴. توجه به تحولات زبان و تغییر معنایی واژه‌ها یا حتی عناصر فرهنگی مربوط به آن، بخصوص در جهان رو به دگرگونی امروز، و تحولات اجتماعی - فرهنگی سریع در کل جهان.

۵. مراجعه به متن های همزمان، یا کمی قبل و بعد از متن مورد نظر .

۶. اگر قرار باشد استمرار کار برد یک واژه یا اصطلاح در زبانی پیگیری شود، باید متون پس از آن نیز مطالعه و بررسی گردد. از این رو شعر شاعران دوره های صدر اسلام، دوره اموی و دوره عباسی در این نوشتار مورد بررسی قرار گرفته است تا معنای واژه را در عصرهای بعدی نشان بدهیم . (مفهوم شناسی تبرج جاهلی نوشته سید حیدر علوی نژاد در فصلنامه پژوهش های قرآنی شماره ۵۱ - ۵۲)

۱. حلم در کلام اهل لغت:

واژه حلم به معنی فرونشاندن هیجان خشم است. لغت شناس معروف قرآن، (راغب) در مفردات می نویسد: (الحلم ضبط النفس عن هیجان الغضب؛ حلم کنترل کننده نفس از طغیان خشم است). سپس می گوید: از آنجا که این حالت از عقل و خرد ناشی می شود، گاهی حلم به معنی عقل و خرد نیز به کار رفته است (راغب اصفهانی-ص ۲۵۳).

بر همین اساس امیرمومنان علی علیه السلام می فرماید: «العقل خلیل المرء، والحلم وزیره؛ عقل دوست صمیمی انسان است و حلم وزیر عقل می باشد» (ابن شعبه حرانی، ص ۲۰۳) و نیز می فرماید: (الحلم نور جوهره العقل؛ حلم نوری است که حقیقت آن عقل و خرد است) (آمدی، ص ۶۳).

مصطفوی در کتاب التحقيق فی کلمات القرآن الکریم علاوه بر قیودی که راغب می آورد، می نویسد:

حالت طمانینه ایجاد شدن در شخص و صبر در برابر آنچه که با طبع انسان سازگار نیست. چون این سکون و آرامش در خواب وجود دارد به آنچه در خواب دیده می شود نیز حلم اطلاق می شود و حلم به معنای بلوغ عبارت است از حالتی که از اضطراب و هیجان زمان طفولیت خلاص می شود (مصطفوی ج ۲ ص ۲۷۴).

(حلیم) از اسماء حسنی و صیغه مبالغه است و معنی آن درباره خدا چنانکه طبرسی ذیل آیه ۲۲۵ بقره گوید: مهلت دهنده است وَ اللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ؛ خدا چاره ساز و مهلت دهنده است، به گناهکاران مهلت میدهد و در عذاب آنها عجله نمیکند. ناگفته نماند مهلت دادن یکنوع بردباری است. پس خدا حلیم است یعنی در عقوبت عجله و در هر نادانی بنده، غضب نمیکند (طبرسی، ج ۲، ص ۳۱۵).

حلیم مجموعاً ۱۵ بار در قرآن شریف استعمال شده، ۱۱ بار در باره خداوند و چهار بار در باره ابراهیم، اسمعیل، و شعیب. (قرشی، ج ۲، ص: ۱۶۹-۱۶۸).

علامه طباطبایی در المیزان، طبرسی در مجمع البیان، تفسیر نمونه و ... حلیم بودن خدا اینگونه معنا شده است: خدای سبحان حلیم است، یعنی در مؤاخذه و عقوبت جفاکاران و ستمکاران عجله نمی کند به آنها مهلت می دهد با اینکه توانایی و قدرت بر مؤاخذه دارد (طباطبایی، ج ۲، ص ۵۹۷؛ طبرسی، ج ۲، ص ۳۱۵).

می توان گفت که در ترجمه حلم به بردباری کمی مسامحه صورت می گیرد زیرا حلم به معنای تحمل بار دیگران نیست، بلکه به معنای خویشتن داری پرمصلابت، و نرمش قهرمانانه است، که پایه استوار برای حفظ اخلاق و ارزش های اسلامی است. با توجه به اینکه خویشتن داری، شامل کنترل زبان، کنترل اعصاب و اراده و سایر اعضا و جوارح می باشد، بنابراین آنچه در ترجمه واژه حلم معروف شده و آن را به عنوان «بردباری» یاد می کنند صحیح به نظر نمی رسد؛ زیرا حلم به معنای تحمل بار به طور مطلق نیست زیرا تحمل بار، گاهی سر از انضلام و ظلم پذیری در می آورد که ضد ارزش است. بر همین اساس، مرز بین حلم و انضلام نزدیک و باریک است و باید موارد هر کدام را شناخت تا انضلام جایگزین حلم نگردد و انسان به جای انجام کاری ارزشمند، عمل ضد ارزشی را مرتکب نشود.

بر همین اساس امیرمؤمنان علی (ع) فرمود: لَيْسَ الْحَلِيمُ مَنْ عَجَزَ فَهَجَمَ وَإِذَا قَدَرَ انْتَقَمَ. إِنَّمَا الْحَلِيمُ مَنْ إِذَا قَدَرَ عَفَا، وَكَانَ الْحَلِيمُ غَالِبًا عَلَى كُلِّ أَمْرٍ [آمدی، ۵۶۱]. کسی که چون ناتوان شود، هجوم برد و چون قدرت یابد، انتقام کشد، بردبار نیست. بردبار کسی است که قدرت داشته باشد، ولی گذشت کند و بردباری بر تمام امور او چیره باشد. و تعبیر ایشان به صبر و سکوت مؤید این مطلب می باشد لَا حِلْمٌ كَالصَّبْرِ وَالصَّمْتِ [کلینی ج : ۸ ص : ۲۰] ؛ هیچ حلمی مانند استقامت و سکوت نیست.

در آیات دیگری نیز به حلم و خویشتن داری نسبت به پیامبر اسلام سفارش شده است، از جمله می خوانیم (ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ) (فصلت آیه ۳۴) ناپسندی را با نیکی دفع کن که ناگاه خواهی دید که همان کس که میان تو و اودشمنی است، گویی دوستی گرم و صمیمی است. این آیه به یکی از آثار درخشان حلم و خویشتن داری اشاره کرده و دستور می دهد که با برخورد نیک و ابراز محبت و عکس العمل نیکودر برابر ناملایمات، زندگی را برای خود آرام کنید، زیرا در این صورت دشمنی ها و کینه ها به دوستی تبدیل شده، شعله های فتنه ها خاموش گشته و جامعه به همسویی و مهر و محبت و برادری سوق داده می شود. در ویژگی عباد الرحمن به این خصلت نیکو اشاره شد: هُوَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ الَّذِي يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْناً وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَاماً [فرقان آیه ۶۳] آنها کسانی هستند که هنگامی که جاهلان آنها را (با گفتار نابخردانه خویش) مخاطب می سازند. در جواب به آنها سلام می گویند (و با سلام، بی اعتنایی و بزرگواری از کنار آنها گذشته و از درگیری با آنها پرهیز می کنند). یعنی آنها دارای خصلت حلم هستند و بر اعصاب و احساسات خود مسلط می باشند و با خویشتن داری و خود نگهداری در برابر برخوردهای نااهلان، از مرز اخلاق اسلامی خارج نمی شوند و با کرامت و بزرگواری، اسیر و مرعوب خشم و غضب خود نمی گردند و دارای اراده محکم و صبر انقلابی و آرامشی همچون کوه هستند. بنابراین حلم از ارزش های مهم اخلاقی و اسلامی است، و انسان های برجسته؛ مانند پیامبران چنین صفتی دارند، و انسان هایی که صفت حلم را به طور کامل دارند، مظهر یکی از صفات الهی هستند.

۲. حلم و جهل:

در دوره جاهلی، واژه حلم و حلیم سخت متقابل و متضاد با جاهل و جهل بود. ولی باید به این مسأله توجه شود که مفهوم جهل پیش از وحی دارای معنایی غیر از آن چیزی بود که اکنون از آن فهمیده می شود. به این معنا که جهل پیش از اسلام مخالف و متضاد با علم نبود، حتی در دوره های متأخر یعنی دوره اسلامی، جهل را مخالف عقل قرار می دادند. این جایگزینی مفهومی به شکل تدریجی و هم چون یک فرایند طبیعی صورت گرفت، بدون آن که از این لحاظ هیچ گسیختگی شدیدی پدید آید. در قرآن، جاهلیت یک اصطلاح دینی به معنای منفی آن است؛ چون خود شالوده ای است که کفر و کفار بر روی آن بنا می شود. در واقع این روح تکبرآمیز استقلال، و این شدیدترین احساس شرف که از سر فرودآوردن در برابر هر قدرتی خواه انسانی و خواه الهی، امتناع می کرد، کفار را بر آن می داشت تا قاطعانه ترین مخالفت را با دین اسلام نشان دهند. خلاصه آن که جاهلیت ریشه و سرچشمه کفر بود. در دوره جاهلی و پیش از وحی، واژه جهل اصلاً دلالت دینی نداشت. جهل تنها سیمایی انسانی و شخصی بود؛ ولی سیمایی بسیار مشخص به شمار می رفت. در حقیقت چیزی کاملاً مشخص و مختص به عرب های پیش از اسلام بود. بدان گونه که چون اشعار جاهلی را می خوانیم، با واژه جهل و قرینه آن حلم تقریباً در هر گام که بر می داریم رو به رو می شویم:

(اظنُّ الحلمُ دلَّ علیَّ قومی *** و قد یُسْتَجْهَلُ الرجلُ الحَلِیمُ) (مرزوقی، شعر ۱۴۷، بیت ۴)

(گمان می کنم که حلم من قوم مرا بر آن داشت که هر بدی و ستمی را که می خواهند در حق من بکنند، ولی یک مرد حلیم هم گاه جاهل می شود) خشم براو مسلط می شود و از کوره در می رود).

در این بیت از شعر طرفه، که یکی از سرایندگان معلقات سبع است، با عنصر جاهلیت به عنوان بهم زننده امنیت و آرامش رو برو می شویم، که گویی قبیله و بزرگان قوم خویش را به حلم می ستاید.

(لاخیر فی حلم اذا لم یک له *** بواذر تحمی صفوه أن یکدرا

و لا خیر فی جهل إذا لم یکن له *** حلیم إذا ما أورد الأمر أصدرا) (بسج، ص ۴۴)

(درحلم و بردباری خیری نیست که برای جلو گیری از کدر شدن پاکیزگیش (هنگامی که لازم باشد) خشمی نداشته باشد، و در جهل (خشم و غضب و خشونت نیز) خیری نیست اگر بردباری نباشد که هرگاه جاهل موجب ورود (در درد سر و غضب مفرط) شد، راه بیرون رفت از آن را بداند).

در شعر دعبل خزاعی، جهل به معنای ضد حلم به کار رفته است :

(لاتحسبنُ جهلی کحلیمِ أبی، فما *** حلمُ المشایخ مثلُ جهلِ الأمردِ) (خزاعی، ۱۴۱۷ هـ، ص ۸۸)

(جهل مرا مانند حلم پدرم ندانید، حلم بزرگسالان چونان جهل جوانان نیست.)

بدون دانستن معنای درست این دو واژه (جهل و حلم) نمی توانیم امید داشته باشیم تا ساختمان روان شناختی عرب های جاهلی را بفهمیم و در نتیجه در بیشتر موارد نمی توانیم از این امر آگاه شویم که چرا کنش و واکنش ایشان بدان گونه بود، زیرا از انگیزه های مؤثر در شکل خاص رفتار و کردار ایشان آگاهی درستی نداریم. از آن جایی که مفهوم جهل به مقدار زیادی به روان شناسی عرب پیش از وحی اختصاص داشته، طبیعی است که این واژه در شعر جاهلی فراوان به کار رفته باشد. نخستین و آشکارترین سیمای طبیعت بشری که واژه جهل دلالت بر آن دارد و ریشه جهل در حقیقت بر آن دلالت دارد، مربوط به الگوی خاصی از رفتار است.

ایزوتسو، با استناد به کاربرد دو واژه حلم و جهل در اشعار جاهلی و متون صدر اسلام، متضاد واقعی جهل را حلم دانسته اند نه علم. (ایزوتسو، ص ۵۵). اگرچه علم گاه در تقابل با جهل قرار می گیرد، اما در این موارد، جهل در معنایی ثانوی به کار رفته است. در واقع، نامیده شدن دوره پیش از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله، به دوران جاهلیت، به معنای «عصر نادانی» نیست، بلکه مراد از آن، دوره ای است که روحیه خشونت، بی رحمی، انتقام جویی و غرور قبیله ای حاکم بوده است.

باتوجه به این روحیه، دستیابی به حلم برای مشرکان عرب امری دشوار، و در صورت نیل بدان، حفظ آن برای مدت طولانی سخت بود، زیرا این فضیلت در میان آنان مبنای استوار و محکمی نداشت. (اقتباس از مفهوم شناسی تبرج جاهلی نوشته سید حیدر علوی نژاد، فصلنامه پژوهش های قرآنی شماره ۵۱ - ۵۲).

۳. حلم در گفتار و روش پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و امامان معصوم علیهم السلام:

در فرهنگ روایی، روایات بی شماری در تمجید خصلت ارزشمند حلم از پیامبر (ص) و امامان (ع) به ما رسیده که بیانگر جایگاه والای حلم در نظام اخلاقی و سیره اخلاقی معصومین علیهم السلام می باشد تا جایی که پیامبر اکرم در بیان هدف از بعثت، تا این که کانون و مرکز بردباری باشند رسول الله صلی الله علیه و آله: بُعِثْتُ لِلْحِلْمِ مَرْكُزًا، و لِلْعِلْمِ مَعْدِنًا، و لِلصَّبْرِ مَسْكِنًا [مجلسی ج: ۶۸ ص: ۴۲۲] من برای کانون بردباری و کان دانش و خانه شکیبایی، بر انگیزته شدم. از ائمه معصومین علیهم السلام برای اتصاف به این صفت آن قدر تأکید شده تا جایی که انسان عاقل اگر این حالت برایش پیدا نشده باشد خود را به این صفت وادار کرده تا تدریجاً آن را پیدا کند لذا امام علی علیه السلام فرمودند: ان لم تکن حلیمًا فتحلم فانه قل من تشبه بقوم الا اوشک ان یصیر منهم. اگر حلم نداری خود را به حالت حلیم در آور زیرا کم است کسی که تشبه به گروهی پیدا کند مگر اینکه متوقع است که از ایشان گردد. (آمدی، ص ۲۸۶).

تعابیر ذیل از امام علی علیه السلام در باره حلم بیانگر فضیلت و اهمیت این سجه اخلاقی می باشد: خصلت ممتاز (: الحِلْمُ سَجِيَّةٌ فَاضِلَةٌ). (مجلسی ج ۶۸، ص ۴۲۸)؛ تمام عقل (الحِلْمُ تَمَامُ الْعَقْلِ) (آمدی، ص ۲۸۶)؛ نور (الحِلْمُ نَوْرٌ جَوْهَرَةُ الْعَقْلِ) (آمدی ص ۲۸۶)، حجاب از آفات (الحِلْمُ حِجَابٌ مِنَ الْآفَاتِ) (آمدی ص: ۶۴)؛ رأس ریاست (الحِلْمُ رَأْسُ الرِّئَاسَةِ) (آمدی ص: ۳۴۲).

در ارزش و ارجمندی حلم این بس که امام رضا علیه السلام حلم را شرط برای عبادت معرفی می کند: لَا يَكُونُ الرَّجُلُ عَابِدًا حَتَّى يَكُونُ حَلِيمًا وَإِنَّ الرَّجُلَ كَانَ إِذَا تَعَبَّدَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ لَمْ يُعَدَّ عَابِدًا حَتَّى يَصُمْتَ قَبْلَ ذَلِكَ عَشْرَ سِنِينَ (کلینی ج ۲ ص ۱۱۱).

امیرمومنان علی علیه السلام می فرماید: کمال و درجه عالی علم، داشتن حلم است و کمال حلم بستگی به تحمل بسیار و فروزی فرونشاندن خشم دارد (آمدی، ۵۳۸)؛ زیبایی انسان حلم او است. تو ای انسان به خاطر ادبی که داری ارزیابی می شوی، زینت تو به وسیله حلم فراهم می شود (آمدی، ۳۳۶)؛ خصلت حلم، آتش خشم را خاموش می کند ولی تندی و خشونت شعله های آتش را برمی افروزد (آمدی، ۱۱۶).

بارزترین مصداق حلم، کظم غیظ است: به عبارتی دیگر حلم حالتی است که موجب کظم غیظ (فرونشاندن خشم) می گردد. به تعبیر دیگر یکی از مصداق های روشن، بلکه بهترین مصداق حلم، کظم غیظ است. از امیرمومنان علی (علیه السلام) روایت شده که فرمود: (خیر الحلم التحلم؛ بهترین حلم، فرو نشاندن خشم است.) (آمدی ص ۲۸۵، ح ۶۳۹۴). جمله «کظم غیظ» که به معنی فرو نشاندن خشم است، در قرآن به عنوان یکی از صفات پرهیزکاران بیان شده، آنجا که می فرماید: (وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ؛ آنها کسانی هستند که خشم خود را فرو می برند). کظم غیظ و فرو نشاندن خشم از روشن ترین مصداق های حلم است و موجب جلوگیری از طغیان خشم و تندی های نابجا شده و انسان را از جوش و خروش نامعقول، زنده و گاهی خطرناک نجات می بخشد.

۴. حقیقت حلم:

الحلم سراج الله و حقیقه الحلم: ان تغفو عمن اساء الیک و خالفک و أنت القادر علی الانتقام منه

حضرت صادق (ع) فرموده است: حلم چراغ خدا است که انسان به وسیله نور آن نزدیک می شود به مجاورت و قرب پروردگار متعال. و انسان حلیم نمی شود مگر آنکه تأیید شود با انوار توحید و معارف الهی. و حلم در پنج حالت صورت می گیرد: در موردی که عزت و بزرگی داشته است و خوار و کوچک شده است، و در حالتی که راست می گفته است و متهم به دروغ گشته است، و در جایی که دعوت به سوی حق می کرده است و مردم او را اهانت کرده و سبک شمرده اند، و چون بی آنکه جرم و گناهی را مرتکب شود اذیت و آزارش کنند، و یا مطالبه و درخواست حق نماید و او را در آن حق مخالفت کنند. پس شخص حلیم در این پنج حالت با کمال وقار و حوصله، حلم ورزیده و کوچکترین تزلزل و حالت و ناراحتی پیدا نمی کند، و حلیم بودن مرد از حلم ورزیدن در این موارد معلوم می شود. و سزاوار است که: با شخص بی خرد و سفیه به سؤال و جواب نپردازد، و بلکه از او اعراض کند، و چون اعتراض او را پاسخ نگوید؛ دیگران با او موافقت کرده و یاری خواهند نمود. ولی جواب دادن و بحث کردن با او مانند هیزم گزاردن در آتش است که شعله آتش را افروخته و بیشتر خواهد کرد. رسول اکرم (ص) فرموده است: مؤمن مانند زمین است که همه از آن استفاده می برند، و آزار و اذیت و مزاحمت آنان نیز در روی همین زمین صورت می گیرد. و کسی که صبر و تحمل بر جفا و آزار مردم نکند؛ نخواهد توانست به رضای پروردگار متعال نائل گردد، زیرا رضای خداوند آمیخته و توأم با جفای خلق است. و حکایت شده است

که: مردی به احنف بن قیس درشتی کرده و گفت: تو را قصد می‌کنم! احنف در پاسخ او گفت: من در مقابل تو و حرفه‌ای‌ت بردباری نشان می‌دهم. و رسول اکرم (ص) فرموده است: برانگیخته شده‌ام و برای بردباری مرکز و مرکب هستم، و معدن دانشم، و مسکن و محل صبرم. و حقیقت حلم اینست که: درگذری از کسی که در حق تو بدی کرده و خلاف رأی تو را بجا آورده است، و تو قدرت بر انتقام داری. چنان که در دعاء وارد شده است که: پروردگارا فضل تو وسیع‌تر و حلم تو برتر از آنست که به سبب سوء عمل مرا بگیری، و به خطای من مرا خوار و ذلیل نمایی (گیلانی ص ۳۵۳).

شخصی از امام حسن مجتبی علیه‌السلام پرسید: حلم چیست؟ آن حضرت در پاسخ فرمود: «کظم الغیظ و ملک النفس؛ فروبردن خشم و تسلط بر خویشتن است» (آمدی، ص ۲۷۲).

این‌ها نمونه‌هایی از صدها روایت است که هر کدام با تعبیری، خصلت حلم را ستوده و انسان خویشتندار را تمجید نموده‌اند.

حلم به معنای استواری و ثابت ماندن در امور نیز آمده است. این تعریف‌های لغوی و بیانات امامان معصوم علیهم‌السلام نشان می‌دهد که حلم به معنی خویشتنداری و صبر انقلابی و استواری در امور است.

اما در مورد جمله «کظم غیظ»، واژه غیظ در لغت به معنی شدت خشم و حالت برافروختگی و هیجان فوق‌العاده روحی است که بر اثر ناملایمات و گزنده‌های روحی به انسان دست می‌دهد. واژه «کظم» در لغت به معنی بستن سر مشکی است که پر از آب شده است و به طور کنایه، در مورد کسانی بکار می‌رود که از خشم و غضب پر شده‌اند و نزدیک است که منفجر شوند و عکس‌العمل تندی نشان دهند. در این هنگام حالت خویشتنداری همچون بند محکم، سر مشک غضب را می‌بندد و از طغیان آن جلوگیری می‌نماید. بنابراین کظم غیظ و فرونشاندن خشم از روشن‌ترین مصداق‌های حلم است و موجب جلوگیری از طغیان خشم و تندی‌های نابجا شده و انسان را از جوش و خروش نامعقول، زنده و گاهی خطرناک نجات می‌بخشد.

حضرت امام خمینی رحمه الله علیه در مقصد بیستم از کتاب گران سنگ شرح حدیث جنود عقل و جهل، حلم را از شعب اعتدال غضب دانسته و چنین تعریف می‌کنند: حلم از شعب اعتدال قوه غضب است. و آن عبارت از ملکه‌ای است که نفس را به واسطه آن طمأنینه حاصل شود که بزودی و بی‌موقع، هیجان قوه غضب او نشود، و اگر بر خلاف میل نفسانی او چیزی رخ دهد و به او مکروه یا ناگواری رسد، از حوصله بیرون نرود و گسیخته لجام نشود. و در مقابل آن، «سفه» به فتح فاء است از سفه از باب علم یعلم، يقال: سفه الرجل، أي عدم حلمه و سفه الجهل حلمه، أي أطاقه و أخفه. طیش و خفت و سبکی، در مقابل آن سکونت و بردباری است و آن ملکه‌ای است که به واسطه آن، نفس از حوصله بیرون رود و با ناملایمات سازگار نباشد، و بدون میزان و از روی جهالت افسار گسیخته شود، و غضبش به جوش آید و خوددار نباشد، و این از شعب افراط قوه غضب است (امام خمینی ص ۳۶۸).

بنابر تعاریف فوق می توان گفت : حلم ، محصول اعتدال در قوه غضبیه است و حلیم ، کسی است که اهل افراط و تفریط در اعمال قوه غضبیه نباشد در نتیجه کسی که با داشتن قدرت بر انتقام و کیفر عجله نکند ، حلیم نامیده می شود. (جوادی آملی ج ۱ ص ۱۸۹).

۵. همراهی حلم با علم:

تلازم و همراهی دو صفت حلم و علم از همدیگر ناگسستنی است حتی می توان این همراهی را در صفات خداوند متعال در آیات قرآن کریم مشاهده کرد. وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ [سوره نساء آیه ۱۲] و خداوند دانا و بردبار است.

بنا به فرموده حضرت رسول اکرم هیچ دو صفتی نمی تواند چنین رابطه و تلازمی داشته باشد که بردباری و دانش دارد رسول الله صلی الله علیه و آله : وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ ، مَا جُمِعَ شَيْءٌ إِلَى شَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ حِلْمٍ إِلَى عِلْمٍ [حر عاملی ج : ۱۵ ص : ۲۶۸] پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : سوگند به آن که جانم در دست اوست، چیزی با چیزی جمع نشد که بهتر از جمع علم و حلم باشد.

زمانی انسان می تواند میوه شیرین علم را بچیند که با علم مقارن و همراه گردد. امام علی علیه السلام : لَنْ يُثْمَرَ الْعِلْمُ حَتَّى يُقَارَنَهُ الْحِلْمُ [آمدی ص : ۴۴]؛ دانش، تا با بردباری قرین نشود، هرگز به بار ننشیند . زیرا باحلم و بردباری علم آدمی پخته تر و رسیده تر می شود و عالمی که حلیم است به مصلحت و نتیجه کاملتری دست پیدا می کند. در بیانات امیرالمؤمنین رابطه و تلازم این دو صفت طرفینی ترسیم شده علم ریشه و اساس حلم و بردباری است و حلم مایه زینت و آراستگی علم می گردد. عن امیرالمؤمنین علیه السلام : الْعِلْمُ أَصْلُ الْحِلْمِ ، الْحِلْمُ زِينَةُ الْعِلْمِ [آمدی، ص ۴۴] امام علی علیه السلام : دانش، ریشه بردباری است ؛ و بردباری زیور دانش. حلم صفتی شریف است و اگر با علم باشد اُشرف باشد که: ما جمع شیء ازین من علم الی حلم [حر عاملی، ج ۱۵ ص ۲۶۸]. و در حدیث آمده است که: خیار اُمّی علماؤها؛ و خیار علمائها حلماؤها. یعنی: برگزیدگان امت من دانایانند، و برگزیدگان دانایان بردبارانند.

امام باقر علیه السلام : بردباری، جامه دانشمند است؛ پس هرگز خود را از این جامه برهنه مساز (کلینی ج ۸ ص ۵۵). امام صادق علیه السلام در در خواست کسی که از ایشان نصیحت و موعظه می خواهند ، با توجه به نقش حلم در دستیابی به علم و جایگاه آن در ثمردهی و به بار نشستن دانش و معرفت بعد از توصیه به حلم و بردباری فرمود حلم از ارکان و پایه های علم است.

امام صادق علیه السلام : عَلِيكَ بِالْحِلْمِ فَإِنَّهُ رُكْنُ الْعِلْمِ (مجلسی ج : ۱۰ ص : ۲۱۸)؛ بر تو باد بردباری، که آن رکن دانش است.

از مجموع روایات فوق که در کتب روایی و اخلاقی مشابه زیادی دارد بیانگر تعامل و ارتباط و تعاضدی است که بین علم

و حلم وجود دارد به گونه ای که علم ، بدون حلم به بار نخواهد نشست و حلم نیز بدون علم بر پایه ای محکم استوار نخواهد.

۶. حلم و واژگان هم حوزه با آن
در محور جانشینی واژگانی ممکن است به جای حلم به کار روند که در اینجا به تفاوت میان حلم با آنها می پردازیم:

الف. صبر و تفاوت آن با حلم

صبر ؛ خویشتن داری و حبس نفس است بر چیزیکه شرع و عقل تقاضا میکند، یا از چیزیکه شرع و عقل از آن نهی میکند (قرشی، ج ۴، ص: ۱۰۵). خداوند متعال در قرآن ، صفات صبار ، صبور و صابر را به خودش نسبت نداده است (به بیان دیگر این صفات در قرآن از صفات الهی شمرده نشده اند) ولی خداوند کسانی که دارای این صفات باشند را ستوده است.

صبر: شکیبائی و خودداری نفس بر آنچه را که عقل و شرع حکم می کند و آن را می طلبد یا آنچه را که عقل و شرع، خودداری نفس از آن را اقتضاء می کند، پس صبر و شکیبائی لفظ عامی است و چه بسا بر حسب اختلاف مورد، اسامی مختلفی داشته باشد:

۱- اگر صبر و شکیبائی نفس برای مصیبتی باشد واژه- صبر بکار می رود نه چیز دیگر و ضدّش جزع و بی تابی است.

۲- اگر صبر در جنگ و محاربه باشد، شجاعت و پایداری نامیده می شود که ضدش ترس و جبن است.

۳- هر گاه صبر در کاری ملال آور و دلتنگ کننده باشد- ظرفیت داشتن و دلداری بودن- نامیده می شود که ضدّش کم ظرفیتی و ضجر و دلتنگی است.

۴- و زمانی که صبر در خودداری از کلام و سخن گفتن باشد کتمان نامیده می شود و ضدّش فاش کردن سخن و ناآرامی است. خدای تعالی تمام معانی فوق را- صبر- نامیده است. (راغب اصفهانی، ص: ۴۷۵)

در کتاب فروق اللغة، ابی هلال عسکری تفاوت صبر وحلم را اینگونه بیان فرموده: « بدان که حلم، اهمال بتأخیر عقاب مستحق است و حلم از جانب خداوند تعالی نسبت به گنهکاران در دنیا فعلی است مُنافی تعجیل در عقوبت از نعمت و عافیت و بدان که حلم صحیح نیست مگر از کسی که قادر بر عقوبت و امثال عقوبت مثلاً تأدیب بوسیله زدن باشد و همچنین به کسی که ترک ظلم می کند حلیم گفته نمی شود و تنها زمانی گفته می شود «حَلَمَ غَنَةً» از او درگذشت» که عقابش را به تأخیر اندازد و او را عفو کند و اگر چنانچه او را عقاب کند عادل باشد نه ظالم. بعضی گفته اند که حلم ضد سَفَه است. به خاطر اینکه «سَفَه» یعنی بی خردی و سبک سری و عجله و در حلم، بردباری و وقار و اهمال اهمیت

دادن[می باشد. و اما صبر: یعنی حبس نفس در مصادفه با ناملازمات و صبر مرد حبس کردن نفس از اظهار جزع است، و جزع « بیان آنچه که رسیده به آدمی از مصائب و ضررها و غم و اندوه می باشد. و جایز نیست که صبر به این معنا، صفت برای خداوند تبارک و تعالی قرار گیرد؛ زیرا مصائب و ضررها به خداوند اصابت نمی کند ولی جایز است وصف حلیم را به خداوند تبارک و تعالی نسبت داد». (عسکری، ص ۲۰۰) در مورد خداوند در دعای جوشن کبیر می خوانیم: « یا مَنْ هُوَ بِمَنْ عَصَاهُ حَلِيمٌ » که این فراز خود به خوبی نشان دهنده تعریف مذکور درباره حلم می باشد، و نکته اینکه اگر در جایی صفت « صبور و صَبَّار » (دعای جوشن کبیر، فراز ۵۷) برای خداوند متعال آورده شده به این معنایی که ابی هلال فرموده نیست بلکه مد نظر آنجا غایت صبر است که موجب عفو و حلم خدا در برابر عصیان بندگان است، یا می توان به طور دقیقتر این چنین گفت که اگر کلمه حلم و صبر با هم در جایی آمدند آنگاه تفاوت بین این دو کلمه لحاظ می شود ولی اگر این دو کلمه به تنهایی در کلامی ذکر شده باشند هر دو به معنی حلم بکار رفته اند و طبق قاعده « إِذَا اجْتَمَعَا إِفْتِرَاءٌ وَ إِذَا افْتَرَقَا إِجْتِمَاعٌ » عمل شده است. اما در ارزش صبر و اهمیت آن همین بس که مولای متقیان علی (علیه السلام) می فرمایند: «بر شما باد به شکیبایی، که شکیبایی، ایمان را چون سر است بر بدن و ایمان بدون شکیبایی چونان بدن بی سر ارزشی ندارد.» (صبحی صالح، حکمت ۸۲)

لسان العرب در تفاوت دو صفت حلیم و صبور می گوید: صبر: فی أَسْمَاءِ اللَّهِ تَعَالَى: الصَّبُّورُ تَعَالَى وَ تَقَدَّسَ، هُوَ الَّذِي لَا يُعَاجِلُ الْعَصَاةَ بِالْإِنْتِقَامِ، وَ هُوَ مِنْ أُنْبِيَاءِ الْمُبَالِغَةِ، وَ مَعْنَاهُ قَرِيبٌ مِنْ مَعْنَى الْحَلِيمِ، وَ الْفَرْقُ بَيْنَهُمَا أَنَّ الْمُذْنِبَ لَا يَأْمَنُ الْعُقُوبَةَ فِي صِفَةِ الصَّبُّورِ كَمَا يَأْمَنُهَا فِي صِفَةِ الْحَلِيمِ. صبور کسی است که در انتقام گرفتن از نافرمانان عجله نمی ورزد. کلمه صبور از صیغه های مبالغه (یعنی بسیار صبرکننده) به شمار می رود. و معنای آن به معنای حلیم نزدیک است. فرق بین صبور و حلیم آن است که انسان گناهکار در سایه صفت صبر الهی ایمن از مجازات نیست، ولی در سایه صفت حلم در امان و سلامتی است (ابن منظور، ج ۴، ص: ۴۳۷).

این کتاب هم صبور را نزدیک حلیم می داند و فرق این دو را در این می بیند که عاصیان و نافرمانان در سایه صفت صبور از عقوبت ایمن نیستند، ولی در سایه صفت «حلم» از عقوبت الهی در امان و سلامت هستند (کفعمی، ص ۶۵) برای تبیین بهتر رابطه حلم و صبر، می توان به بخشی از وصیت امام کاظم علیه السلام به هشام استناد نمود که در آن، چنین آمده است: در حلم را محکم کنید؛ همانا درب او صبر است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۵، ص ۳۰۹) در این روایت، صبر باب حلم معرفی شده است. طبیعتا وقتی گفته می شود: صبر باب حلم است، یعنی اینکه راه رسیدن به حلم استفاده از صبر است. در مقام تحلیل، به نظر می رسد چنین می توان بیان کرد: کسی که غضب خود را کنترل می کند، هنگام کنترل و بعد از آن با دشواری هایی مواجه می شود؛ اگر در مقابل این دشواری ها نتواند حالت طمأنینه خود را حفظ کند، نمی تواند آن حالت حلم را در خود ادامه دهد و به عنوان حلیم شناخته شود. پس لازمه حلیم شدن، این است که دست کم در قلمرو غضب، فرد صبور باشد.

ب. حلم و عفو

برخی متکلمان حلم را عفو دانسته و حلیم را «صاحب عفو» شمرده اند و آنرا به «إنعام» و نیز به «ترک انتقام» تفسیر کرده اند. (جوینی، ص ۱۵) امام فخر رازی با بیان نمودن وجه اشتراک حلم و عفو و نشان دادن وجه اختلاف آن دو، تفاوت حلم و عفو و فرق «حَلِيمُ الْعَفْوِ» یعنی بسیار بخشنده و بسیار عفو کننده را باز نموده است. الف) وجه اشتراک: حلم و عفو در امر «ترک انتقام و عقاب» مشترکند. بدین معنا «حَلِيمٌ وَ عَفُوٌّ» آن کسی است که آهنگ آن کند تا از گناهکاران سرکش انتقام نگیرد و از او کین نکشد. ب) وجه اختلاف: حلم و عفو در امر نهان داشتن و آشکار ساختن آهنگ انتقام با یکدیگر اختلاف دارند، بدین معنا که «حَلِيمٌ» قصد و آهنگ خود را مبنی بر ترک انتقام نهان می دارد، اما «عَفُوٌّ» آن را آشکار می سازد (لوامع البینات، ص ۲۴۱).

ج. حلم و رفق

در کتاب شریف بحار الانوار ذیل حدیثی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) تفاوت این دو واژه را علامه مجلسی (ره) بیان فرموده اند:

در بیان حلم و رفق، هرچند این دو در معنا، معنایی نزدیک هم دارند اما فرق کمی میان آنهاست: حلم، ترک مکافات و جزاء از کسی است که به تو ستم کرده یا خطایی نسبت به تو مرتکب شده و سکوت در مقابل کسی است که به تو بد دهنی و سفاقت کرده. اما رفق، یعنی لطف و شفقت و احسان به بندگان و عباد. (افضلی، سایت راسخون)

۷. نگره هایی در باره حلم

غزالی حلم را از نشانه های حسن خلق، به کمال رسیدن عقل و تسلط آن بر نیروی غضب می داند (محمد بن محمد غزالی، ج ۳، ص ۱۷۶).

غزالی و نراقی حلم را برتر از کظم غیظ دانسته اند، زیرا کظم غیظ از کسی سر می زند که هنوز به حُلُقِ حلم دست نیافته و غضب توانایی آن را دارد که در وی بروز کند، اما او با تلاش در فرو خوردن آن، سعی در مهار کردن غضب دارد. (نراقی ج ۱ ص ۳۳۳).

به نظر نراقی نیز حلم، بعد از علم، شریف ترین کمال انسانی است، به گونه ای که علم بدون آن سودی نخواهد بخشید. اخلاقیون حلم را به سکون و آرامش نفس در برابر هیجان غضب معنا کرده اند، به گونه ای که انسان به سرعت و به سهولت غضبناک نشود (احمد بن محمد مسکویه، ج ۱، ص ۴۳).

عارفان و صوفیان نیز کم و بیش مطالب یادشده را درباره معنای حلم و نیز فضیلت آن بیان کرده اند. آنها مبنای حلم خدا را در این دانسته اند که تعجیل بر کیفر خطاکار ناشی از ترس مجازات کننده از گریز اوست و چون خدا از این ترس منزّه است، پس در کیفر گناهکاران حلم می ورزد و این امر البته اقتدار مطلق ذات وی را به اثبات

می‌رساند (ابن‌عربی، ج ۴، ص ۲۴۰).

بنابر اعتقاد آنان، حلم یکی از هفت صفت اصلی روح است که صفات دیگر از آن‌ها ناشی می‌شوند، چنان‌که حلم منشأ وقار، حیا و تحمل آزار و اذیت دیگران است (عبدالله بن محمد نجم رازی، ج ۱، ص ۴۲).

آخرین مقامات سالکان، یعنی تسلیم و رضا، نیز از حلم نشئت می‌گیرند (عبدالرزاق بن محمد هاشم گیلانی، ج ۲، ص ۳۲۰).

یحیی بن عدی به این معنا جنبه عملی داده و حلم را به ترک انتقام به هنگام شدت یافتن غضب، با وجود قدرت بر عقوبت، معنا کرده است (یحیی بن عدی، ج ۱، ص ۱۲).

نتیجه‌گیری:

با توجه به جمع بندی همه سخنان به این نتیجه می‌رسیم که حلم در قبل از اسلام معنای خاص خود را داشت که همان در مقابل جهل بودن باشد ولی پس از اسلام که افکار جاهلی مضمحل شد حلم معنای جدیدی به خود گرفت که اگر برای خدا وقتی واژه حلیم بکار می‌رود یعنی اینکه گنهکاران در دنیا از عذاب خدا در امانند و اگر برای مردم بکار رود یعنی صاحب این صفت آنقدر صبر خود را تقویت کرده است که به مرحله بالاتری رسیده و آن مرحله حلیم بودن این شخص است که در برابر ناملایمات بیرونی و غضب سدی محکم وجود دارد که نمی‌گذارد این ناملایمات ابراز وجود کنند.

فهرست منابع:

۱. قرآن کریم
۲. ابن منظور، محمد بن المکرم؛ لسان العرب، نشر ادب الحوزه، قم، ۱۴۰۵هـ.
۳. ابن‌عربی، الفتوحات المکیة. بیروت: دارصادر، (بی‌تا)
۴. ایزوتسو، توشیهیکو؛ خدا و انسان در قرآن، ترجمه احمد آرام، چاپ اول، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۶۱ش.
۵. بسج، احمد حسن؛ النابغة الجعدی عصره و حیاته، چاپ اول، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۴هـ.
۶. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، تصنیف غررالحکم و دررالکلم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶.
۷. جوادی آملی، عبدالله، ادب فنای مقربان، قم، اسراء، ۱۳۹۱ش.
۸. حرّعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعة، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۹. خزاعی، دعبل؛ دیوان دعبل الخزاعی، تصحیح و شرح ضیاء حسین الأعلمی، چاپ اول، مؤسسه النور للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۷هـ.

۱۰. راغب اصفهانی؛ المفردات فی غریب القرآن، تحقیق صفوان عدنان داوودی، چاپ اول، دار القلم و الدار الشامیة،

دمشق و بیروت، ۱۴۱۲هـ.

۱۱. ری شهری ، میزان الحکمه ، انتشارات دارالحديث.
۱۲. صبحی صالح؛ نهج البلاغه، چاپ سوم، دار الكتاب، بیروت و قاهره، ۱۴۱۱هـ.
۱۳. طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، ترجمه محمد باقر موسوی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی. ۱۳۷۴ش.
۱۴. طبرسی، فضل بن حسن- ترجمه تفسیر مجمع البیان- نوری همدانی، حسین، فراهانی، تهران.
۱۵. عاملی کفعمی ابراهیم بن علی ، المقام الاسنی، قم، مؤسسه قائم آل محمد صلی الله علیه و آله، ۱۴۱۲ هـ . ق.
۱۶. عسکری ،حسن بن عبدالله ، معجم الفروق اللغویه- قم ۱۴۱۲.
۱۷. علوی نژاد، سید حیدر مفهوم شناسی تبرج جاهلی، فصلنامه پژوهش های قرآنی شماره ۵۱ - ۵۲.
۱۸. غزالی ،محمد بن محمد ، احیاء علوم الدین، بیروت: دارالندوة الجديدة، بی تا.
۱۹. قرشی، سیدعلی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه ۱۴۱۲ق
۲۰. کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، تهران، اسلامیه ۱۳۶۲ش.
۲۱. گیلانی عبدالرزاق بن محمدهاشم ، شرح فارسی مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه، چاپ جلال الدین محدث ارموی، تهران ۱۳۴۳-۱۳۴۴ش.
۲۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی ۱۴۰۳ق.
۲۳. مروزقی؛ دیوان الحماسة، قاهره، ۱۹۵۱م.
۲۴. مسکویه ،احمد بن محمد ، تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، چاپ حسن تمیم، بیروت ۱۳۹۸، چاپ افست قم ۱۴۱۰.
۲۵. مصطفوی، حسن ، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۴۰۲ق.
۲۶. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه، دار الکتب الاسلامیه، قم، ۱۳۸۶ش.
۲۷. موسوی خمینی، سید روح الله ، شرح چهل حدیث، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره. ۱۳۸۴ش.
۲۸. موسوی خمینی، سید روح الله، شرح حدیث جنود عقل و جهل.
۲۹. نجم رازی عبدالله بن محمد ، مرصاد العباد، ج ۱، ص ۴۲، چاپ محمد امین ریاحی، تهران ۱۳۶۵ش.
۳۰. نحاس احمد بن محمد ، معانی القرآن الکریم، چاپ محمدعلی صابونی، مکه ۱۴۰۸.
۳۱. نراقی محمد مهدی بن ابی ذر ، جامع السعادات، چاپ محمد کلانتر، نجف ۱۳۸۷/۱۹۶۷، چاپ افست بیروت (بی تا).
۳۲. یحیی بن عدی، تهذیب الاخلاق، با مقدمه و تصحیح و ترجمه و تعلیق محمد دامادی، تهران ۱۳۶۵ش.
۳۳. افضلی، جواد، حلم و بردباری از منظر آیات قرآن و روایات، سایت راسخون.